

مالیات در فقه سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲

تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۲۰

اسدالله زائری*

چکیده

در این تحقیق، نخست کوشش شده است تا با ارائه تصویری از پیشینه مالیات در نظامهای سیاسی و تبیین مفهوم و اهمیت آن در تأمین هزینه‌های دولت و کارکرد آن در شرایط اقتصادی جدید و کمبود مقدار مالیات شرعی و گسترش حیطه وظایف دولت اسلامی و نیازهای دولت در تأمین هزینه‌های جاری، موضوع تأمین منابع دولت از منظر فقه سیاسی بررسی شود. در قدم دوم، ارزیابی وظایف دولت اسلامی در عصر حضور و مقایسه آن با وظایف دولت امروزی، رشد وظایف دولت در روزگار ما را نشان می‌دهد. مقدار معین مالیات در اسلام، کشف منابع و سازوکارهای جدید را می‌طلبد. این مقاله، در تلاش است راهکارهای ارائه شده در فقه سیاسی را برای تأمین بودجه مورد نیاز دولت شناسایی و بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: مالیات، فقه سیاسی، مالیات ثابت، مالیات حکومتی، خمس، زکات.

* طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

مقدمه

مالیات از نیازهای ضروری و اولیۀ دولت و به گونه‌ای همراه و همزاد آن بوده است. با شکل‌گیری دولت و ایجاد این سازمان سیاسی تأمین نیاز مندیهای مالی آن نیز خود به خود به میان آمده است. پر واضح است که اهداف و برنامه‌های دولت، در سایه قدرت و توان مالی تحقق می‌یابد. به عبارتی ساده‌تر می‌توان گفت که توان اجرایی دولت نیز از همین راه تأمین می‌شود.

فقه سیاسی، نهاد دولت را امری ضروری و فلسفۀ وجودی آن را «نیاز جامعه» به مدیریت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌داند. و از این‌رو، فقه سیاسی دولت را با تمام نیازمندیهایش به رسمیت شناخته و برای تقویت و رشد آن به عنوان یک نیاز اجتماعی، تلاش نموده است، چرا که اداره جامعه فقط در گرو تشکیلات سیاسی یعنی دولت امکان‌پذیر می‌شود و چرخ ماشین دولت هم بر محور امکانات مالی می‌چرخد. از این‌رو، مالیاتها از مهم‌ترین منابع مالی دولت است که بر حسب نوع دولت و نیاز آن نرخ مالیاتها نیز تفاوت می‌یابد. مالیات از اساسی‌ترین پایه‌های استحکام دولت و استواری قوام حکومت است. ارتقای ظرفیتهای اجرایی دولت از طریق وصول مالیات امکان‌پذیر است.

همراه بودن نیاز دولت به مالیات با تولد دولت و توجه لازم به این نیاز، آن را در زمرۀ نیازهای حیاتی دولت در آورده است. فقه شیعه که از کتاب و سنت تغذیه می‌شود، خود را راجع به تنظیم مناسبات امور زندگی انسان مکلف و پاسخگو می‌داند. بدین ترتیب، فقه سیاسی سازوکارهای مشروع و توانایی را جهت رفع نیازمندیهای مالی دولت در نظر گرفته است.

فقه، مسیر زندگی واقعی انسان را که بر اساس مصالح و منافع واقعی و با اقتضای نیازمندیهای زندگی سیاسی و با هدف بر آورد رشد و تعالی انسان پی ریزی شده است،

ترسیم می‌کند. بر این پایه است که فقه سیاسی نیاز به مالیات را همانند دیگر نیازهای ضروری دولت اسلامی در نظر گرفته و تمام ابعاد آن را پوشش داده است.

اگر مالیاتها را از نیازهای راهبردی دولت اسلامی بدانیم، فقه سیاسی متعهد کارشناسی آن است، چرا که فقه سیاسی اصل حکومت را ضروری و تأمین تمام نیازهای معقول حکومت را نیز ضروری می‌داند، همان‌گونه که تأمین تمام نیازمندیهای شهروندان را هم ضروری می‌شمارد. بنابراین، نیاز حکومت به منابع مالی هم امری بدیهی و پر آشکار است. دولتی که امنیت جامعه را بر قرار می‌سازد، جامعه را مدیریت می‌کند، نیازهای اجتماعی را بر می‌آورد و وظایف و مسئولیتهای خطیر را بر دوش می‌کشد، باید منبع درآمدی داشته باشد.

حال فقه سیاسی، این نیازمندیها را چگونه تأمین می‌کند؟ فقه سیاسی منابعی را جهت تأمین این نیازها پیش‌بینی و طراحی نموده است عناوینی همچون زکات، خمس، خراج و انفال و غیره که برخی در فقه بسیار مورد اهتمام قرار گرفته‌اند، خود بیانگر اهمیت حیاتی آن و مبین این معناست که فقه به اقتدار و عزت حکومت توجه خاص دارد. حال اگر این منابع پیش‌بینی شده در کتاب و سنت، تأمین‌کننده نیازهای دولت نباشد چه کند؟ اینجاست که فقه سیاسی باید توانایی خود را در ارائه راهکارهای مناسب به منصبه‌ظهور برساند. فقه، راه‌های متنوعی پیش پای دولت می‌نهد که هرکدام به طور جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

برای تبیین جایگاه مالیات در فقه سیاسی لازم است اولاً، پیشینه و تعریف مالیات روشن شود، ثانیاً، وضعیت حکومت در صدر اسلام بررسی و وظایف و منابع مالی و هزینه‌های آن روشن گردد و ثالثاً، وضعیت دولت اسلامی در اقتصاد امروزی و وظایف و منبع مالی آن بررسی و با مقایسه آن دو راهکارهای فقه سیاسی برای تأمین هزینه دولت ارزیابی شود.

پیشینه و تعریف مالیات

از زمانی که انسان توانست به کمک خرد از زندگی بدوی عبور کند و وارد زندگی مدنی شود و موفق به تشکیل دولت شود، به حکم عقل و فطرت ضرورت اخذ مالیات را برای اداره تشکیلات دولت دریافت. لذا مالیات، از همان آغاز به عنوان ابزاری برای کسب در آمد دولتها وارد زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر شد. از قدیم الایام دولتها به اشکال مختلف اقدام به مالیات‌گیری می‌کرده‌اند. اصل مالیات به عنوان یک قانون فراگیر اقتصادی و اجتماعی در تمام ادوار تاریخ، وضع و اجرا می‌شده است. اما موارد و نوع آن بستگی به میل و اراده دولتها و شرایط زندگی و نیاز هر دولت داشته است. با توجه به اهمیت عنصر مالیات در قوام و بقای دولتها، به لحاظ اجتماعی و نظامی، مالیاتها زمانی تمدن‌ساز و زمانی نیز تمدن‌سوز و از عوامل فرو پاشی دولتها بوده‌اند. مثلاً ویل دورانت در مورد وضع تجارت در روم در قرن اول میلادی می‌نویسد:

تجارت زیاد تحت فشار نبود، صدی یک مالیات فروش و عوارض گمرکی خفیف و گاه باج عبور اجناس از روی پلها و از وسط شهرها تنها مضیقۀ تجارت بود (دورانت، تاریخ تمدن ۱۳۶۷: ۳۹۶).

ویل دورانت همان مالیات را یکی از عوامل سقوط امپراتوری روم شرقی می‌داند: علل اصلی انحطاط امپراتوری روم در وجود مردم آن در اخلاقیاتشان، در مبارزه طبقاتی، در افول تجارت، در خود کامگی بوروکراسی، در مالیات گراف و نرمش‌ناپذیر و در جنگهای توانفرسایش بود (همان: ۷۲۵).

اصل قانون جمع‌آوری مالیات در سراسر جهان امری پذیرفته شده و فراگیر بوده و منحصر به کشور و منطقه‌ای خاص هم نبوده و به عبارتی موضوعی تثبیت شده بوده است. اما با این حال، هیچ تعریفی برای آن پیشنهاد و ارائه نمی‌شد. گویی امری شناخته شده و بی‌نیاز از تعریف بوده است. حتی ارسطو نیز با اینکه چگونگی مالیاتها

را در حکومت آتن مورد توجه قرار داد، اما تعریفی از آن به دست نمی‌دهد (ارسطو، اصول حکومت در آتن ۱۳۷۰: ۲۵). چنین به نظر می‌رسد که اصل قانون مالیات‌گیری مورد قبول تمامی جوامع بود. مالیاتها بیشتر از جنبه تأمین مخارج دولت مورد توجه بود و به کارکردها و آثاری که بر بخشهای مختلف جامعه داشت توجه نمی‌شد.

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی بر می‌آید، که اولین نظام مالیاتی شناخته شده مربوط به مصر باستان در حدود سالهای ۲۸۰۰ - ۳۰۰ قبل از میلاد و در زمان اولین سلسله پادشاهی قدیم *old kingdom* بوده است. اسناد نشان می‌دهند که فرعون برای جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی از مردم به یک سفر دو ساله دست می‌زد (حکیم آبادی، مجموعه مقالات ۱۳۸۱: ۱۶۰). مالیات ستانی اولیه همچنین در کتب مقدس بیان شده است. تورات (سوره ۴۷، آیه ۲۴) بیان می‌کند که هر گاه محصول به دست آمد، یک پنجم را به فرعون بده. چهار پنجم دیگر را می‌توانید برای بذر زمینها و همچنین غذای خود و خانواده و فرزندانان نگه دارید. در یونان قدیم هم دولت از راه دریافت حقوق گمرکی و عوارض بندری اداره می‌شده است. مهم‌ترین مالیات در زمان امپراتوری روم، مالیات زمین بود که پایه و اساس کل نظام مالی بیزانس بود. این مالیات زمین، در آغاز دوره امپراتوری روم، به مقادیر معین و به طور نقدی فرض و اخذ می‌شد. البته مالیات در مصر که باید غذای ساکنان رم، پایتخت امپراتوری روم، را تأمین کند، به صورت جنسی بوده است (حکیم آبادی، همان: ۱۶۱).

میلن درباره نظام مالی مصر در زمان حکومت رومیان چنین می‌نویسد:

تعیین مقدار مالیاتی که هر ساله مصر باید به خزانه دولتی بپردازد، از اختیارات امپراتور بود. او نه تنها مقدار مالیات را معین می‌کرد، بلکه طریقه وصول آن را نیز تعیین می‌نمود دستور امپراتور در مورد مقدار مالیات به والی یا حاکم مصر ابلاغ می‌شد. کدخدایان نیز از ریش سفیدان روستاها می‌خواستند که مبلغ تعیین شده به عنوان سهمیه

روستا را بین افراد محل تقسیم کنند و از هر فرد سهمی را که می‌باید بپردازد وصول نمایند. باینز در این مورد توضیح می‌دهد که هر سال احتیاجات امپراتوری بر آورد می‌شد و به صورت یک فریضه مذهبی به مردم ابلاغ می‌گردید. چون احتیاجات امپراتوری همه ساله یکسان نبود، بنابراین، مقدار مالیاتی که مردم به عنوان یک فریضه دینی می‌بایست بپردازند نمی‌توانست ثابت باشد و از اختیارات امپراتور بود که پس از مشورت با مشاورین خود، هر ساله مقدار مالیات را بر حسب احتیاجات امپراتوری تعیین نماید (حکیم آبادی، همان: ۱۶۱).

بررسی محققانی مانند میلن و جانسون نشان می‌دهد که میزان مالیات بر زمین در امپراتوری روم بر اساس زمان و مکانها متفاوت بوده است. چنان‌که مالیات اراضی تاکستانها و درختزارها از قبیل نخلستان و انجیرستان و باغ زیتون به صورت نقدی بوده است (همان: ۱۶۱).

نیز بر اساس اسناد تاریخی، حکومت‌های پیش از اسلام، به ویژه حکومت‌های ایران، روم، مصر و...، مالیات‌هایی به طور منظم و مشخص وجود داشته است. این نشان می‌دهد که بشر از زمانهای دور، از آن روزی که توانسته به زندگی اجتماعی خویش سر و سامان دهد و دولتی ایجاد کند، گرفتن مالیات را به فطرت و عقل خود دریافته است.

پس در اصل بایستگی مالیات، همه حکومت‌های الهی یا بشری، اشتراک دارند، ولی چگونگی و جزئیات آن، با توجه به تغییر و تحول در سطح زندگی و فرهنگ حاکم بر حکومتها و آگاهی مردمان هر عصر، تفاوت می‌یابد.

در غرب تا پیش از انقلاب صنعتی و دگرگونی اساسی و همه‌جانبه در حیات اقتصادی و اجتماعی، سازمان دولت تشکیلات چندان وسیع و فراگیر نبوده و مسئولیت‌های محدود به عهده داشت و از نظر مالی نیز از اصول مدون و تعریف شده تبعیت نمی‌کرد. از این‌رو، مالیات و سایر منابع نیز تابع ضرورت و نیاز حاکم در

معرض تغییر و تحول بود و از الگوی ثابت پیروی نمی‌کرد و به آثار اقتصادی آن بها داده نمی‌شد.

پس از این تاریخ - یعنی انقلاب صنعتی - فیزیوکراتها برای نخستین بار مالیاتها را به عنوان موضوعی مستقل وارد مباحث اجتماعی می‌کردند و بعد از این تاریخ، اقتصاد سیاسی آرام آرام شکل گرفت و با مطرح شدن دیدگاههای جدید در مورد فرد و جامعه، دولت و رابطه این دو و کارکردهای آن به بحث گذاشته شد. در شرایطی که فئودالیسم به پایان عمر خود نزدیک می‌شد، فیزیوکراتها که از وقوع ناآرامیهای اجتماعی نگران بودند، از دولت مطلقه حمایت می‌کردند و اندیشه اسبنداد روشنفکرانه یا مصلحت اندیشانه توسط فیلسوفان و فیزیوکراتهای قرن هیجدهم عرضه شد. آنان پادشاه را نخستین خدمتگزار کشور و تابع عقل و استدلال و مخدوم دستگاه دیوانی عقلانی و مصلحت اندیش می‌دانستند (ژید، تاریخ عقاید، ۱۳۷۰: ۶۰).

پس از فیزیوکراتها نوبت به طرفداران فردگرایی لاک رسید که با حمایت از تئوری آزادیهای فردی و تأکید بر نقش اقتصاد خصوصی و ارتقای انگیزه فرد، به جنگ نظریه دولت مطلقه بروند. با طرح نقدهایی بر دولت خود کامه، اندیشه دولت مشروطه قوت و توانایی بیشتر یافت. با ضعف نظریه دولت پادشاهی و گسترش نهادهای مستقلی که در خدمت مصالح دولت بودند و همچنین با توسعه اندیشه لزوم تجدید قدرت دولت و حاکمیت بیش از پیش مردم بر سرنوشت خویش، زمینه برای خلق نظریه جدید مهیاتر می‌شد. در چنین بستری نظریه «قرارداد اجتماعی» متولد شد. بر اساس این نظریه، فرد موجود عقلانی و غیر اجتماعی است که در وضع طبیعی و واقعی یا فرضی می‌تواند به بررسی و ارزیابی عقلانی تصمیمات خود بپردازد. نظریه قرارداد اجتماعی هم روشی برای ارزیابی نهادهای سیاسی به دست می‌دهد و هم مبنایی برای مشروعیت آنها به شمار می‌رود. بر اساس این نظریه، حکومت برای تأمین اهداف خاص و به ویژه تضمین حقوق فردی، پدید آمده است. به عبارت

دیگر، کارویژه حکومت تأمین منافع و مصالح یکایک شهروندان و ارتقای آزادی ایشان است (همان: ۱۲۶). بر اساس این مبنا، یگانه وظیفه دولت صیانت از آزادی و مالکیت افراد است.

در چنین شرایطی که دولت و نقش آن از منظر اجتماعی مورد ارزیابی دقیق عالمانه قرار می‌گرفت، تعریفی که از مالیات‌ها ارائه می‌شد. از چنین دیدگاههایی در مورد دولت متأثر می‌گشت. بسیاری از تعاریفی که در قرن هجده و نوزده میلادی برای مالیات‌ها ارائه می‌شد، متأثر از نظریه قرارداد اجتماعی بود. بر طبق این دیدگاه، مالیاتی که افراد می‌پردازند در قبال منفعی است که از سوی دولت نصیب آنان می‌گردد. مثلاً منتسکیو نیز مالیات را قسمتی از دارایی شخص می‌داند که وی برای امنیت بقیه دارایی خود، یا برای اینکه بتواند از بقیه دارایی با آسایش بهره‌مند شود، پرداخت می‌کند. به این ترتیب مالیات، شبیه به حق بیمه است و پرداخت آن مشروط به آن است که شخص استفاده‌ای معادل آن از دستگاه دولت ببرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی: ۳۵۰).

پرودن در کتاب مالیات کلمه «مبادله» را صریحاً ذکر می‌کند و می‌گوید:

همان‌طور که بین اشخاص مبادله خدمات می‌شود، بین اشخاص و دولت هم با پرداخت مالیات مبادله خدمات می‌گردد (پیرنیا، مالیه عمومی ۱۳۵۵: ۳۸).

این نظریه بعدها در قرن نوزدهم با چالش روبه‌رو گردید، زیرا متفکران اخیر معتقد بودند که دولت به وسیله قرارداد خلق نشده و قراردادی برای پرداخت مالیات‌ها نیز منعقد نگردیده است. چنانکه هیچ کس نمی‌تواند به دلیل اینکه از امکانات عمومی استفاده نمی‌کند از پرداخت مالیات خودداری ورزد. گذشته از آن در بسیاری موارد تناسبی میان استفاده از خدمات عمومی و میزان پرداخت مالیات وجود ندارد.

با کاهش نقش نظریه قرارداد اجتماعی، عده‌ای نظریه «قدرت حکومت» که در

گذشته و به خاطر خود سربها و استفاده نادرست از قدرت و دولتهای مطلقه پس زده شده بود، دوباره مطرح گردید. به باور این دسته از متفکران، حکومت معلول قرارداد اجتماعی نیست، بلکه به علت الزامهای تاریخی و اجتماعی به وجود آمده است و ارائه خدمات مختلف مادی و اخلاقی جز وظایف ذاتی دولت محسوب می‌شود. دولت باید از این طریق بین نسلهای متوالی جامعه ایجاد همکاری کند و بدون شک برای انجام این امور نیازمند منابعی است. دولت باید برای انجام وظایف خود، به نام همکاری و تعاون ملی مالیات وضع و وصول نماید.

بنابراین، تأثیر مالیات بر تعاون و همکاری ملی برجسته شده و دولت براساس قدرت حکومت می‌تواند مالیات بگیرد. چنان که پروفیسور آلیکس، از اقتصاددانان کلاسیک، بر اساس همین نگاه به ماهیت دولت، از مالیات تعریفی ارائه کرده است: «مالیات سهمی است که حکومت بر مبنای اصل همکاری ملی از مایملک افراد برمی‌دارد تا بتواند قرض دولت یا مخارجی را که نفع عمومی در آن است بپردازد» (پیرنیا، همان: ۴۲).

مالیات بنا بر تعریف گاستون ژز، متفکر کلاسیک، عبارت از نوع پرداخت و تأدیه مالی است که در نتیجه الزام قانون از نظر تأمین مالی مخارج دولت، بلا عوض به وسیله افراد انجام می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان: ۳۴۹).

اما دیوید ریکاردو در تعریف خود از مالیات، نامی از مخارج عمومی و یا نفع عمومی نمی‌آورد: مالیات بخشی از محصولات زمین و کار کشور است که در اختیار حکومت قرار داده می‌شود (همان: ۳۴۹).

بدین ترتیب، با نوعی فقدان اجماع در مورد تعریف مالیات مواجهه می‌شویم. به وضوح پیداست تعاریفی که از سوی صاحب نظران این فن برای مالیات ارائه شده، بی‌تأثیر از نگرش آنها به وظایف دولت نیست. بنابراین، ما با یک تعریف تثبیت شده و مورد اقبال اقتصاددان در این مورد بر نمی‌خوریم، بلکه همه تعاریف ارائه شده در

هر برهه‌ای از تاریخ، متأثر از نظریه حاکم در مورد ماهیت دولت و وظایف آن بوده و معمولاً براساس نوع نگاه به ماهیت دولت و کارکرد آن، مالیات تعریف می‌شده است. از همین رو، درچنین دیدگاهی، خود مالیاتها به عنوان یک پدیده خارجی و عینی کمتر مورد توجه بوده و بیشتر این تعاریف ناظر به مالیات مطلوب و «آنچه باید باشد» بوده است، به نظر می‌رسد که اصولاً مصرف مالیات نباید در تعریف مالیات اخذ شود. چنان که امروزه در اقتصاد غرب، دو دیدگاه کنیزی و نئوکلاسیک با وجود اختلاف در مورد نقش سیاستهای مالیاتی، به دلیل اینکه نقش مالیاتها در تعریف آن لحاظ نمی‌گردد، تفاوت بنیادین ندارد (لشکری، جهت‌گیری مالیاتهای اسلامی ۱۳۸۲: ۱۹).

در هر حال، آنچه در تعریف مالیاتها مهم است، قدرت دولت (بدون توجه به منشأ مشروعیت آن) در وضع قانونی است که به موجب آن، مردم را ملزم به پرداخت مالیات می‌کند. برهمین اساس مردم نیز در ازای آن باید از خدمات خاصی برخوردار شوند. این ویژگی در تعریفی که صندوق بین الملل پول ارائه می‌دهد لحاظ شده است. در این تعریف، مالیات عبارت از وجوه اجباری، غیر جبرانی (در قبال آن خدمتی ارائه نمی‌شود) و غیر قابل برگشتی است که دولت برای مقاصد عمومی مطالبه می‌کند (مجله مجلس و پژوهش: ۱۳).

در تعریف دیگری که همسو با این رویکرد است، آمده: «مالیات در واقع برداشت دولت از منابع بخش خصوصی است، بدون اینکه تعهدی از ناحیه دولت نسبت به پرداخت کننده ایجاد شود. به عبارت دیگر، مالیات نوعی تحمیل اجباری است» (ماسگریو، مالیه عمومی در تئوری و عمل ۱۳۷۴: ۲۹۸). بر همین اساس می‌توان گفت که تعریف گاستون ژز و تعاریف همسو از پشتوانه و استحکام منطقی مناسب برخوردار است، چرا که مالیات، پرداخت بدون عوض به دولت است و هر نوع پرداخت در ازای خدمات متقابل، تحت عنوان مالیات جا نمی‌گیرد؛ بلکه وظایف دولت اقتضا می‌کند که از مردم مالیات وصول نماید تا به کمک آن بتواند به امورات محوله

رسیدگی نماید، نه اینکه مالیات در قبال خدمات دولتی باشد. به همین جهت، در روایتی خمس که یک نوع مالیات اسلامی به شمار می‌رود، حق الاماره (حق رهبری و اداره جامعه) تلقی شده است (عمید زنجانی، فقه سیاسی ۳۸). از طرفی مالیات در مورد پرداختهایی صادق است که بر اساس الزام قانون انجام گیرد، نه پرداختهایی که افراد بدون الزام قانونی اقدام به پرداخت آن می‌کنند؛ گرچه ممکن است پرداخت مالیات از سوی مؤدیان بدون فشار و از روی رضایت و طیب خاطر انجام گیرد، اما بر اساس یک دستور الزامی و به مقداری که قانون تعیین کرده انجام می‌گیرد.

مالیات در نگاه اندیشه‌وران اسلامی

در فقه گر چه ما به چیزی به عنوان مالیات بر درآمد مردم نمی‌بینیم، ولی روا بودن کاوش در فقه بر اساس اجتهاد و استخراج احکام از درون آن امری مشروع و پذیرفته شده است. از این‌رو، در گفته‌های استوار دین، بر این مهم تأکید شده (توبه: ۱۲) و خردورزان دینی، به تفریع فروع فرا خوانده شده‌اند (عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۱۶: ۱/۱۸).
شیخ انصاری می‌نویسد: «چرخه اجتهاد بر محور کاربرد عمومات می‌چرخد» (انصاری، مطارح الانظار: ۱۹۲).

پس براساس این رویکرد به فقه و با توجه به پاره‌ای از اصول و هدفهای پایدار و کلی فقه، همچون عدالت و اصل توانمندی دولت و جوامع اسلامی در برابر دشمنان، می‌توان جهت‌گیری فقه سیاسی را در قبال این مهم به دست آورد. می‌توان گفت فقه بر اصل مشروعیت اخذ مالیات مهر تأیید نهاده و به آن در زمره احکام ناپایدار اجتماعی اسلام، در چارچوب صلاحیتهای حاکم اسلامی (ولی فقیه)، جامه عمل می‌پوشد و به آن اعتبار قانونی و شرعی می‌بخشد. بر طبق این نگاه، هدف مالیات‌گیری ارتقای توانمندی دستگاههای اجرایی دولت است، نه صرف جمع‌آوری مالیات. تعاریفی که برخی اندیشمندان اسلامی ارائه کرده‌اند دقیقاً به کارایی مالیات اشاره دارد.

نظریه پردازان اسلامی، مالیات اسلامی را این گونه تعریف کرده‌اند: «مالیات اسلامی حقی است معلوم که قانونگذار اسلامی در دارایی افراد واجب گردانیده است. این حق به هر دو صورت نقدی و غیر نقدی، بنا به شروط معین و با تکیه بر دستورالعملهای مالی، دریافت می‌گردد. فرد مکلف چه در کنف حمایت دولت اسلامی و چه از این محدوده بیرون باشد، به پرداخت حقی که بر ذمه دارد ملزم است» (عبدالمیر، الضریبه، فی نظام المالیه الاسلامیه: ۷۴).

بنابراین، مهم‌ترین منابع مالی دولت اسلامی بر اساس کتاب و سنت به ترتیب ذیل است:

۱. زکات و صدقات به معنای وسیع آن که شامل صدقات مستحبی و اوقاف می‌شود.
۲. اقسام خمس از جمله خمس هر گونه سود و منفع کسب.
۳. غنائم جنگی از جمله اراضی مفتوح عنوه.
۴. فئی که شامل خراج و جزیه می‌شود.
۵. انفال که عمده‌ترین آن اراضی، دریاها و معادن است (منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه ۱۴۱۱: ۳۱).

علاوه بر موارد فوق، برخی نیز عشور یعنی مالیاتی را که دولت اسلامی بر صادرات و واردات اموال بازرگانی برقرار کرده است و همچنین در آمد تأسیسات عمومی شامل اجاره بازارها و کاروانسراهای دولتی را افزوده اند (حکیم آبادی، همان: ۱۶۱).

فقه سیاسی و مالیات

برای واژه فقه تعاریف زیادی ارائه شده، همان‌گونه که برای سیاست نیز تعاریف گوناگونی ذکر شده است و ترکیب این دو واژه با یکدیگر زمینه بحث و بررسی‌هایی را در پی داشته و برای تعیین مفهوم فقه سیاسی، سخنان بسیاری گفته شده است. با این حال، می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: فقه سیاسی، مجموعه قواعد و

اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمانها با خودشان و تنظیم روابط آنها با ملتهای غیر مسلمان است. بر اساس مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی است. فقه سیاسی دو بخش مهم را داراست: ۱. اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛ ۲. اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و جهانی اسلام. بنابراین تعریف، فقه سیاسی، روابط درون امتی و برون امتی جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند (شکوری، فقه سیاسی/اسلام ۱۳۷۷: ۱۷۶). چون تنظیم روابط، جز در سایه ایجاد دولت قابل تحقق نیست، فقه سیاسی برقراری سازمان سیاسی را در جامعه اسلامی اولین هدف خود می‌داند و می‌توان گفت تلاش آغازین فقه سیاسی، درارتباط با ساماندهی امور جامعه است، زیرا تا دولت برقرار نشود، اهداف فقه سیاسی تحقق نمی‌پذیرد.

وظایف دولت در صدر اسلام و منابع مالی آن

طبیعت نظام سیاسی با نیازهای مالی، بدون هیچ تفاوت در شکل و نوع نظامهای سیاسی، گره خورده است. لذا رسول گرامی اسلام ﷺ پس از مهاجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، برای تأمین نیازمندی مادی، الگوی جدیدی از نظام مالی را که منبعث از آموزه‌های وحی بود، ارائه نمود. نبی مکرم اسلام ﷺ قانون اساسی مدینه را به نام «صحیفه» تهیه کرد. ایشان هرگونه مالیات را که حاکمان از مردم می‌گرفتند، ممنوع کرد و آنها را به دادن نوعی مالیات خاص ملزم ساخت (احمد العلی، دولت رسول خدا ۱۳۸۱: ۳۴۹). بدین ترتیب، در تاریخ اسلام دولتی با وظایف و مسئولیتهای مشخص متولد گردید. دولت ده‌ساله نبوی و دوران ۲۵ ساله خلفا و دولت پنج‌ساله علوی، مهم‌ترین دوران حکومت اسلامی است. با توجه به حاکم بودن تعالیم اسلام و نزدیکی این مقطع به عصر پیامبر ﷺ و حساسیت شدید امت

اسلامی نسبت به تحقق آرمانهای دولت اسلامی، در این چهل سال الگوی مناسبی از دولت اسلامی برای مسلمانان به میراث گذاشته شده است. گر چه در زمانهای بعد و در طول تاریخ اسلامی تاکنون، جوامع اسلامی بی‌بهره از فرهنگ اقتصادی اسلامی نبوده و در بخشهای عدیده‌ای به ویژه بخش خصوصی آموزه‌های اسلامی مورد عمل قرار گرفته است (صادقی تهرانی، گامی در تحلیل اقتصاد ۱۳۷۰: ۳/ ۱۲۵). ولی بهترین دوران و الگو از نظر عملکرد بخش عمومی، دولت نبوی و علوی است.

برطبق ادبیات موجود پیرامون نظام مالی اسلام، مهم‌ترین منبع درآمدهای دولت در صدر اسلام، «خراج» بوده است. از این منبع هزینه‌های عمومی حکومت تأمین می‌شده است. البته منابع مالی دیگری چون زکات، خمس، جزیه و انفال نیز در کار بوده است. البته در صدر اسلام، دولت اسلامی از درآمدهایی غیر از موارد مذکور برخوردار بوده است. منابعی چون غنائم جنگی، وجود زمینهای مفتوح العنوه و سایر وجوهات حاصله، توان تأمین بخشهای زیادی از هزینه‌ها را داشت. حجم این درآمدها در برخی سالها گاه به حدی می‌رسید که دولت توان هزینه کردن آن را نداشت و گاه به علت هزینه‌های اضافی، نیاز به وضع مالیات جدید پیدا می‌شد.

در مجموع، برحسب شواهد تاریخی می‌توان گفت که غیر از خمس، زکات، غنائم، فیه، انفال، خراج و عوارض گمرکی در صدر اسلام و به ویژه دوران پیامبر اسلام ﷺ، درآمدهای مالیاتی عمده و چشمگیری وجود نداشته و موارد مشابه زکات مانند مالیات بستن بر اسب در عصر علی عَلِیُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ که به قرائن مختلف از نوع مالیات حکومتی بوده بسیار اندک بوده و سیاست استفاده از فروش انفال نیز چندان قابل توجه نبوده است.

مهم‌تر از اموال عمومی، مخارج و هزینه‌هایی است که دولت اسلامی خود را مکلف به تأمین آنها نموده بود. بر اساس اسناد تاریخی و دینی و با توجه به مصارف خمس، زکات و دیگر منابع مالی، بیت‌المال در موارد زیر هزینه می‌شده است

(حسینی، بیت‌المال ۱۳۱۰: ۷ - ۴۲۲):

۱. تأمین نیازهای اساسی قشرهای نیازمند (فقرا، مساکین، در راه ماندگان، زندانیان، از کار افتادگان، خانواده‌های بی‌سرپرست)
 ۲. تأمین بدهی بدهکاران فقیر، دیه قتل و جنایت کسانی که حامی مشخصی ندارند، جبران خطای قضات.
 ۳. تأمین هزینه‌های دفاعی، امنیتی، مثل خرید سلاح، حقوق نظامیان، هزینه تجهیزات و استحکامات.
 ۴. تأمین حقوق کارکنان دولت، قاضیان، مبلغان و معلمان امور دینی، ناظران بر بازار کار و کالا، مأموران جمع‌آوری زکات و اموال دولتی.
 ۵. تأمین هزینه‌های فرهنگی و آموزشهای عمومی.
- به موارد فوق در متون دینی تصریح شده است. برخی از محققان، عمران و آبادی بلاد را از وظایف دولت اسلامی شمرده اند (حسینی، همان: ۴۲۴). اینان به نامه حضرت امیر علیه السلام استناد کرده‌اند که حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:
- باید کوشش در آبادی زمین بیش از کوشش در گردآوری خراج باشد، زیرا خراج با آبادانی به دست می‌آید و آن کس که بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادی بطلبد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می‌کند (نهج البلاغه: نامه ۵۳)
- تأمین هزینه انجام امور زیربنایی مثل ساخت راهها، سدها و نهرها با کمک مردم و در حد مقدور آنها نیز انجام می‌شده است.

وظایف دولت امروزی

امروزه وظایف دولت بر حسب نوع نگاه نسبت به کارکرد دولت متفاوت است. در اندازه دولت دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. دولت حداکثری، متوسط و حداقل

کلاسیک، سه نمونه کلی آن است. در دولت حداکثری، همه تلاش بر محور واگذاری امور اقتصادی و اجتماعی به بخش خصوصی است (بشیریه آموزش دانش سیاسی ۱۳۸۶: ۱۱۷). هرچه وظایف دولت، علاوه بر امور عمومی و حاکمیت و دفاعی، نسبت به امور اجتماعی و اقتصادی گسترش یابد، ساختار دولت حداقلی به سمت دولت حداکثری کامل با برنامه‌ریزی متمرکز نزدیک می‌شود. امروزه به جهت شکست حاکمیت دولت حداقلی در عرصه عدالت و شکست دولت حداکثری در عرصه کارایی در اقتصاد، نگرش غالب توجه به اقتصادهای مختلط را فراهم کرده است. پذیرش موارد عدیده شکست بازار و قبول کارایی بازار در موارد گوناگون، زمینه قبول اقتصاد مختلط است.

البته امروزه وفاق کلی در مورد اهداف اقتصادی، وجود دارد، اما اختلاف اساسی در انتخاب ابزار مناسب است. برخی، حضور مستقیم دولت در اقتصاد را عامل مثبت می‌دانند و برخی بر نقش بازار تکیه می‌کنند. در هر صورت، جوامع امروزی طالب تحقق اهداف اجتماعی و اقتصادی متنوع‌اند و زمامداران نیز به علت گرایش عمومی وظیفه خود می‌دانند که این امور تحقق یابد.

حضور قدرت‌مند دولت، رفاه در اقتصاد سرمایه‌داری و تحقق اهداف اجتماعی گسترده‌تر از نظام‌های سوسیالیستی، نشان از اراده معطوف جوامع مختلف به تحقق اهداف اجتماعی است (عظیمی، دولت در علم اقتصاد و توسعه اقتصادی ۱۳۸۰).

در هر حال، امروزه وظایفی که بر عهده دولت‌ها گذاشته شده‌اند بسیار متنوع و گسترده‌اند. توسعه در وظایف، توسعه در هزینه‌ها را در پی دارد. در عصر حاضر مسئولیتهایی بر عهده دولت اسلامی گذاشته شده است که در موارد زیر خلاصه می‌شود. آموزش و پرورش؛ بهداشت و درمان؛ آموزش عالی و تربیت نیروی انسانی متخصص و کارشناس؛ توسعه ارتباطات و شبکه‌های حمل و نقل و بنادر و...؛ حفظ محیط زیست؛ حفظ میراث فرهنگی؛ تأمین اجتماعی و بیمه همگانی و بیمه‌های

درمانی؛ دفاع و تجهیزات دفاعی؛ توسعه فرهنگی عمومی؛ حمایت از اقشار آسیب پذیر و نیازمند جامعه؛ ایجاد زمینه‌های اشتغال و رفع بی‌کاری؛ رشد و رفاه توسعه عمومی. بدیهی است که انجام چنین وظایف خطیری که ورای مسئولیت‌های مربوط به حاکمیت و نظارت و سیاست‌گذاری کلی است که در دولت انجام می‌شود، جز با قرار دادن مالیات‌های مناسب و طرح نقشه جامع اقتصادی به هدف تعادل و توازن در دخل و خرج کشور میسر نخواهد بود. از این‌رو، بحث وظایف دولت و تأمین منابع مالیات و وضع مالیات‌های تبعی و استقراضی و مالیات‌های جدید و یا به عبارتی مالیات‌های شرعی و عرفی مطرح می‌شود.

منابع مالی دولت اسلامی

منابع مالی دولت اسلامی در فقه سیاسی به مالیات ثابت و مالیات غیرثابت و یا مالیات حکومتی تقسیم می‌گردد. مالیات ثابت، منظور مالیات‌هایی است که میزان و نرخ و متعلق آن، در منابع اسلامی از سوی شارع مقدس تعیین گردیده است. مصداق روشن آن خمس و زکات، خراج، مقاسمه و جزیه است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان: ۳۵۳).

مالیات غیر ثابت، یا مالیات حکومتی، آن دسته از دریافت‌هایی است که حاکم مسلمانان بنا بر مصلحت مسلمانان و کشور اسلامی، در شرایط خاص، به طور موقت وضع می‌نماید و یا نرخ مشخصی برای آنها قرار می‌دهد. این مالیات که در صورت عدم رفع نیاز مالیات ثابت و کسر بودجه برای اداره کشور، توسط حکومت اخذ می‌شود، مقدارش معین نیست و طبق صلاحدید حاکم به اقتضای شرایط وضع می‌شود. میزان، نرخ مالیاتی و متعلق آن، تابع مصالح و نظر حاکم اسلام است. در مورد مالیات حکومتی، در شرع نص خاصی وجود ندارد که حدود آن را مشخص کرده باشد و اختیار آن از هر جهت به دست حکومت است تا به مقدار نیاز از مردم

مالیات بگیرد (همان: ۳۵۳).

منابع ثابت دولت اسلامی

همان‌گونه که ذکر شد، فقه سیاسی به منظور تأمین نیازمندیهای مالی دولت اسلامی منابع و سازوکارهای متنوع مانند: زکات، خمس، جزیه، خراج و انفال را پیش‌بینی کرده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. زکات

زکات از جمله مالیاتی است که از طریق آن بخشی از درآمدهای دولت اسلامی برای تأمین هزینه‌های جاری کشور در زمینه‌های فقرزدایی و تأمین نیازهای عمومی تأمین می‌شود. بر اساس فقه شیعه، منابع زکات عبارت از مجموعه‌ای از اساسی‌ترین کالای مورد نیاز جامعه بوده و در تعیین مقدار زکات نیاز عامه جامعه مورد توجه قرار گرفته است (عمید زنجانی، همان: ۳۸۴).

از آیه «خذ من اموالهم صدقة» (انفال: ۳) استفاده می‌شود که زکات شباهتی با نظام مالیات در دنیای معاصر دارد که صرفاً یک امر دولتی و جزئی از وظایف دولتها محسوب می‌گردد و دولت اسلامی نیز همچون سایر دولتها موظف به دریافت مالیاتی به عنوان زکات از داراییهای امت اسلامی گردیده است. علاوه بر این، ویژگیهایی در زکات نهفته است که جنبه مالیاتی بودن آن را برجسته می‌سازد. این ویژگیها عبارت‌اند از ۱. زکات به صورت درصدی بر مال تعلق می‌گیرد. ۲. تعلق آن به طور سالانه است. ۳. پرداخت آن در ازای ارائه خدمات به خصوصی نیست. ۴. در تعلق آن نصاب معتبر است. بنابراین می‌توان گفت که تعریف مالیات بر زکات صادق است و می‌توان آن را از جمله مالیاتهای اسلامی برشمرد.

طبق فقه شیعه بر نقدین، با چهار شرط زکات واجب می‌شود:

۱. جنس آنها از طلا باشد. ۲. پول رایج باشند و سکه زده شده. ۳. میزان آنها به حد نصاب لازم برسد. ۴. یک سال کامل و بدون هیچ تغییری در نزد مالک راکد بماند. البته، طلا و نقره در زمان ما، به گونه شمش و با قطعات گوناگون در دست مردم و یا مراکز مالی نگهداری می‌شوند؛ پس زکات نقدین امروزه تقریباً صفر است.

ب. خمس

خمس مالیاتی است که اصل آن براساس کتاب و سنت ثابت شده است. قلمروهای تعلق آن در فقه شیعه عبارت‌اند از: درآمد سالانه، معادن مال مخلوط به حرام؛ غنائم جنگی؛ زمینی که زمین از مسلمان می‌خرند؛ اموالی که از طریق غواصی به دست می‌آید و درآمدهای حاصل از گنج.

یک پنجم از درآمدهای خالص که از منابع نامبرده به دست می‌آید، در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد که بر اساس سازوکاری که در آیه ۴۱ سوره انفال پیش‌بینی شده‌اند هزینه می‌شود.

با توجه به روایت منقول از علی علیه السلام و خصوصیات چون لزوم پرداخت و نرخ ثابت و پرداخت سالانه، می‌توان خمس را از جمله مالیاتهای ثابت در اسلام به حساب آورد. علاوه بر این، در لسان امام علی علیه السلام از خمس به «وجه الاماره» یعنی پول دولتی تعبیر شده است (عمید زنجانی، همان: ۳۷). بر همین اساس، جمعی از فقهای شیعه مانند امام خمینی رحمته الله علیه سهام خمس را بدین ترتیب تفکیک نکرده و امام یعنی مقام امام را صاحب اختیار در همه سهام شش‌گانه دانسته و در زمان غیبت همه سهام خمس را منبع اصلی تأمین بودجه عمومی دولت اسلامی به شمار آورده‌اند (امام خمینی، تحریر الوسیله: ۱/۳۶۶).

جزیه

نوعی مالیات سرانه است که غیر مسلمانان در صدر اسلام می‌پرداختند. قرآن مجید منطقی آشکار برای وضع جزیه ارائه داده است، به طوری که غیر مسلمانان در ازای برخورداری از تسهیلات و حمایت‌های دولت اسلامی، بدون آنکه ملزم به دفاع از دولت اسلامی باشند باید مبلغی را پرداخت کنند. این مالیات صرفاً بر مردان توانمند و سالم در مقابل معافیت آنان از خدمت نظامی اجباری وضع می‌گردید. در مقابل، افراد ناتوان شامل زنان، کودکان، سالخورده‌گان، بیماران و راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند (جولید، گفتارهایی در مالیه عمومی اسلامی ۱۳۸: ۱۸۰). اما جزیه در دنیا امروزه دیگر قابلیت اجرا ندارد.

خراج

خراج که مال الاجاره زمین است عبارت از درآمد هایی است که دولت از طریق واگذاری زمینها و منابع طبیعی و ثروت عمومی اشخاص با قرارداد خاصه به دست می‌آورد. در قدیم مبلغ بسیار هنگفت، از این طریق عاید می‌شد. اما امروزه رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهد که خود به چند دسته تقسیم می‌شود. خراج در فقه شیعه حداقل به نه قسم تقسیم می‌شود (عمید زنجانی، همان: ۴۶).

انفال

مهم‌ترین منبع و ثروت دولت اسلامی انفال است که با احتساب معادن به عنوان یکی از اجزای انفال، بدون تردید رقم معتنا بهی می‌شود. بر اساس فقه شیعه، انفال به اموالی اطلاق می‌شود که اختصاص به پیامبر دارد و پس از وی به امام تعلق دارد (نجفی، جواهر الکلام: ۱۳۶۲: ۱۲ / ۱۳۴). از آنجا که این اموال به مقام معصوم تعلق دارد و ریاست الهی منشأ مالکیت این منبع محسوب می‌شود، در حقیقت انفال نوعی اموال

دولت حق تلقی می‌شود و در عصر غیبت نیز مانند دیگر اموال مربوط به مقام امامت در اختیار امامت نیابی قرار می‌گیرد. در فقه شیعه دسته کم هفت مورد به عنوان انفال تلقی شده‌اند.

شهید مطهری در کتاب *مبانی اقتصاد اسلامی* فتوای مشهور را در انفال مبنی بر مباح بودن تصرف و تملک انفال برای عموم شیعیان را دلیلی بر بی‌توجهی عده‌ای از فقها به مسئله حکومت و ولایت دانسته و تبدیل انفال به اموال شخصی را مایه شگفتی شمرده است (مطهری، *مبانی اقتصادی اسلام*: ۲۵۴).

بر اساس مطالبی که بیان شد، دولت اسلامی درآمدها و منابعی مانند: خمس، زکات، جزیه، خراج و انفال در اختیار دارد. اما این منابع از محدودیتهایی برخوردارند که ضرورت وضع و اجرای مالیاتهای جایگزین را الزام می‌سازد.

مالیات حکومتی یا غیر ثابت

از آنجا که منابع مالی دولت اسلامی اموری معین و با میزان ثابت است، همواره این احتمال وجود دارد که درآمد حاصل از این منابع نتواند موازنه درآمدها و هزینه‌های دولت را نماید. تأکید برخی از روایات بر کفایت مقدار زکات برای تأمین فقرا به معنای تضمین همه هزینه رو به رشد و توسعه دولت نیست، چرا که تأمین اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

برخی از فقهای معاصر بر این باورند که مالیاتهای غیر ثابت در اسلام سابقه دارد و در عصر ائمه علیهم‌السلام در شرایط خاص از آن به عنوان راه حل مشکلات اقتصادی استفاده شده است و این خود می‌تواند راه حل مشکلات اقتصادی دولت در زمان ما باشد.

بر طبق این قرائت فقهی، امام علی علیه‌السلام در عصر خود بر اسب مالیات بست و منابع زکات را توسعه بخشید و از این رو امام علی علیه‌السلام با توجه به شرایط زمان و مکان و بروز جنگهای داخلی و نیازهای فوری، مالیاتهای جدیدی را وضع و اعلام فرمود که

این خود بیانگر استفاده آن حضرت از اختیارات حکومتی و ولایتی برای رفع مشکلات و نیازهای حکومت اسلامی بوده است. مثلاً در روایت صحیح‌های که محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند چنین آمده است:

وضع امیرالمؤمنین علیه السلام علی الخیل العتاق الراعیة فی کل عام دینارین وجعل علی البرازین دیناراً (عاملی، همان: ۷۷ / ۹)؛ امیرمؤمنان علیه السلام بر هریک از اسبهایی که - در علفزارها - می‌چرد سالانه دو دینار و بر اسبهای تندرو سالیانه یک دینار قرارداد.

به علاوه، از آیات جهاد مالی می‌توان توسعه مالیاتهای غیر ثابت را استظهار نمود و شرایط ضرورت، خود مجوز وضع مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم توسط دولت است (عمید زنجانی، همان: ۵۲ / ۴). از سوی دیگر، نیاز دولت برای این‌گونه مالیاتها به خاطر هزینه‌های امور عام‌المنفعه و مصالح عمومی است که منافع آن به خود مردم باز می‌گردد. حتی در صورت امتناع از پرداخت مالیاتهای دولتی می‌توان ممتنع را زندانی کرد (شیرازی، الفقه سیاسی، به نقل از عمید زنجانی، همان: ۳۶).

با توجه به مطلب فوق و روایتی که از حضرت علی علیه السلام ذکر شد، می‌توان ادعا کرد: مالیاتی را که قبلاً وضع نشده بود بر اسبهای مذکور بستند. در روایت آمده: برای هر اسبی با خصوصیات مشخص شده دو دینار یا یک دینار وضع کرده‌اند و این خود وضع مالیات حکومتی نشان می‌دهد.

همچنین امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ ق، بر طلا و نقره در دست مردم، مالیات وضع فرمود. علی بن مهزیار می‌گوید: در نامه امام جواد علیه السلام چنین خواندم که نوشته بود:

آنچه تنها در این سال ۲۲۰ ق واجب می‌کنم - به علتی مایل نیستم همه آن را شرح دهم، زیرا بیم آن دارم منتشر نشود و در آینده نزدیک، بحثی از آن را شرح خواهم داد - این است: دوستان من که از خدا صلاح حال ایشان را می‌خواهم، یا جمعی از دوستان من در وظیفه

واجب خود کوتاهی کرده‌اند. من این را دانستم و دوست داشتم آنان را به چیزی که در امر خمس در امسال انجام دادم، پاک و پاکیزه کنم. ولی من این را در هر سال بر آنان واجب نکردم و تنها خمس را در امسال در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته است، واجب کردم (عاملی، همان، ۵۰۱)

این مالیات افزون بر خمس و زکات است. از ظاهر حدیث چنین فهمیده می‌شود که علاوه بر مالیاتی که خداوند مقرر فرموده است، امام می‌تواند مالیات وضع کند و مالیاتی که امام جواد علیه السلام در شرایط فوق العاده وضع کرده است باید از این قبیل باشد. برخی از فقها نیز وضع و اخذ مالیاتهای حکومتی را حکم اولی اسلامی می‌دانند و می‌نویسند:

بر اساس برداشت ما از قرآن کریم و سیره ائمه، وضع مالیات از جانب دولت و وجوب پرداخت آن از جانب ملت، یک حکم اولی اسلامی محسوب می‌شود. و این ورای پرداخت وجوبی زکات و خمس و سایر وجوه شرعی، یک واجب شرعی مستقل به حساب می‌آید (معرفت، فقه اهل بیت: ۲۳).

پس در صورت عدم کفاف مالیات رایج که در فقه پیش‌بینی شده، یعنی همان خمس و زکات، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود. حضرت امام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خطاب به وزیر بازرگان می‌گوید:

اگر یک روزی هم، ان شاء الله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم که کم رقمی نیست... اگر ان شاء الله توانستید، توانستیم همین سیستم اسلامی را که دیگر در مالیاتها هم هیچ احتیاج به این که یک چیزی زاید بر آن باشد، نداشته باشیم (امام خمینی، صحیفه نور ۱۳۷۰: ۱۷۱).

فقه سیاسی و تأمین هزینه‌های دولت اسلامی

فقه سیاسی، تأمین بودجه دولت اسلامی را از چند منظر بررسی می‌کند:

۱. استفاده از اختیار ولی امر جامعه اسلامی در تغییر موارد مستحب به واجب. با توجه به کاهش مورد زکات در زمان حاضر و گستردگی مصارف آن، هرگاه حاکم اسلامی لازم دانست، می‌تواند در دایره موارد مستحب زکات، آن را واجب کند تا هزینه‌های دولت اسلامی تأمین شود، زیرا علی‌علیه در جعل زکات بر اسب، از ولایت شرعی در این موارد استفاده نمود و زکات موارد مستحب را الزامی فرمود. بر این اساس، شرایط زکات موارد مستحب، باید لحاظ شود و تا حدی هزینه مصارف تأمین شود (منتظری، همان: ۳۱). در اسلام، برای اداره جامعه اختیاراتی به حاکم اعطا شده است که بر اساس آن حاکم می‌تواند قانونهای لازم را برابر مصالح جامعه وضع کند.

شهید سید محمد باقر صدر می‌نویسد:

اگر حاکم اسلامی، بر اساس مصالح عمومی، به چیزی فرمان دهد، پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است. حتی کسانی که معتقدند مصلحتی که حاکم تشخیص داده، اهمیتی ندارد، نمی‌توانند مخالفت کنند. مثلاً شریعت، احتکار برخی اجناس ضروری را حرام کرده است. حاکم اسلامی می‌تواند در دیگر اجناس از احتکار جلو بگیرد و برابر مصلحت، قیمت بگذارد. لازم است از او پیروی کنند (صدر، الفتاوی الواضحة: ۱۱۶).

همین‌گونه، حاکم اسلامی در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی، برای حل مشکلات و یا مصالح اجتماع می‌تواند حکم صادر کند. یعنی تأمین مصالح عمومی تابع مصلحت‌سنجی ولی فقیه زمان است که از جمله وضع مالیات در حوزه اختیارات وی است. فقیه می‌تواند احکام حکومتی صادر کند، چه به تشخیص خود، مصلحت را در یابد و چه به تشخیص کارشناسان خبره و صالح و سالم جامعه و نظام.

بنابراین، اگر حاکم اسلامی صلاح ببیند که برای مصالح جامعه و به مقتضای شرایط موجود در اداره نظام، نیاز به دریافت مالیات است، قانون مالیات امر منطقی و معقول و قابل اجرا خواهد بود.

شهید بهشتی در این زمینه می‌گوید:

مقتضای اصول عامه فقه ما، در امر ولایت فقیه بر مسلمین است که اگر زمامدار و حکومت اسلامی دید که کار زمین مانده است و نیاز به خرج دارد، ضربیه‌های مشخص را وضع و آن را دریافت می‌کند. این امر، به مقتضای ادله عامه ولایت است، زیرا ولی امر، مسئول است و باید جامعه اسلامی را بگرداند و آن را اداره کند و لوازم این اداره را فراهم کند. طبیعی است که یک قسمت عمده از لوازم اداره جامعه پول است. مسلماً بدون پول نمی‌توان هیچ مملکتی را اداره کرد (بهشتی، اقتصاد اسلامی ۱۳۶۲: ۱۰۸).

شهید مطهری، دریافت مالیات را مانند تراحم مصلحت فرد و مصلحت جامعه می‌شمارد و تشخیص مصلحت برتر را بر عهده فقیه می‌داند. به نظر شهید مطهری، فقیه می‌تواند فتوا بدهد که به خاطر حکمی مهم‌تر از حکمی دست بردارند، واجبی را تحریم و یا حرامی را به حکم مصلحت بزرگ‌تر و لازم‌تری که تشخیص داده، واجب کند (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۱۴).

وضع مالیات هم از این قبیل است. وضع مالیات یعنی به خاطر مصالح عمومی، قسمتی از اموال خصوصی را جز اموال عمومی قرار دادن. اگر واقعاً نیازهای عمومی اقتضا می‌کند که باید مالیات تصاعدی وضع کرد و حتی اگر ضرورت تعدیل ثروت اجتماعی ایجاد می‌کند که مالیات به شکلی وضع شود که از مجموع درآمد، مثلاً صدی پنج آن به دست مالک اصلی برسد و صدی نود و پنج آن گرفته شود، باید چنین کرد. هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت

بزرگ‌تر اسلام، باید از مصلحت کوچک‌تر دست برداشت و به خاطر مفسده بزرگ‌تری که اسلام دچارش می‌شود، باید مفسده‌های کوچک‌تر را متحمل شد (مطهری، همان: ۸۶).

۲. وضع مالیات از باب تراحم بر طبق نظریه مشهور، تنها مالیات موظف شرعی مسلمانان، زکات و خمس است. این دو منبع در کنار سایر منابع، عهده‌دار تأمین هزینه‌های دولت و غیر آن هستند. بازهم براساس نظر مشهور، زکات بر موارد نه‌گانه وضع و اعمال می‌شود. البته در عصر دولت نبوی حجم بالای درآمدهای کشاورزی و رواج مسکوکات فلزی باعث فراوانی زکات می‌شد و امروزه مقدار زکات به شدت کاهش یافته است. از طرفی به علت تأکید پاره‌ای از نصوص در حصر موارد زکات به نه مورد نمی‌توان موارد زکات را به سایر موارد تعمیم داد. بنابراین، در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات و خمس، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود (جوادی آملی، نظام مالی در اسلام ۱۳۷۹: ۲۵۸). این نظریه، کاهش منابع دولت را امری موقت دانسته و نیاز به جعل مالیات را فقط برای تأمین کمبود مالی دولت در زمانهای محدود دانسته و امر سیاست‌گذاری مالی را که متفرع بر وجود مالیات با نرخ متغیر است، نادیده گرفته است.

۳. تصرف در معنای نقدین (الغای خصوصیت). بر اساس این نظریه، گروهی از فقهای روزگار ما، ضمن قبول انحصار موارد زکات به نه مورد، امکان اخذ زکات از پول کاغذی به جای زکات طلا و نقره را مطرح کرده‌اند. اینان بر این عقیده‌اند که منظور از «نقدین» در روایات، خصوصاً طلا و نقره سکه زده شده نیست. در حقیقت، طلا و نقره در آن روزگار ابزار مبادله بوده‌اند. از این رو، در روایات تعبیر به طلا و نقره مسکوک یا درهم و دینار شده است و گرنه هدف اسلام، نهادن زکات بر وسیله مبادله کالاها بوده که اکنون پول این نقش را بازی می‌کند.

محمد جوادی مغنیه بعد از نقد و رد آرای فقها در مورد زکات نقدین، می‌نویسد:

فقیهان این روزگار، همه یا بیشتر آنان، بر این باورند که اگر اموال (نقدین) از نوع اسکناس باشند، چنان‌که امروز هست، زکاتی بر آنها واجب نیست، زیرا نصوصی که زکات نقدین را بازگویی می‌کنند، قید «طلا و نقره» دارند. ولی ما با آنها اختلاف داریم و بر این نظریه که زکات نقدین، گسترش می‌یابد و بر هر چیزی که اسم پول و ارز بر آن صدق کند، بار می‌شود، زیرا نقدین، در سخن امامان علیهم‌السلام وسیله‌اند، نه هدف که آن دو تنها ارز در این عصر باشند.

البته این از باب قیاس حرام نیست، زیرا در مفهوم و حقیقت آن نوع قیاس، علت ظنی وجود دارد، نه علت روشن... ما از روی قطع و یقین می‌دانیم، نه گمان، که علت زکات نقدین ذاتاً در اوراق مالی و اسکناس هم وجود دارد. پس در حقیقت، مثل علت منصوصه و یا قوی‌تر از آن است. بر این اساس، توسعه زکات نقدین به اوراق مالی و اسکناس، از باب قیاس ظنی نیست که بر حرمت آن اتفاق وجود دارد (مغنیه، فقه الامام صادق ۱۴۲۰: ۷۰/۲).

بر این اساس، طلا و نقره و درهم دینار بودن، خصوصیتی ندارد و منظور چیزی است که وسیله داد و ستد قرار گیرد.

۴. استفاده از مبنای ولایت فقیه. براین اساس، با قبول ولایت فقیه و حاکمیت او در جهت اداره کشور و لزوم مراعات مصلحت در تصمیمات بر مبنای بهره‌مندی ولایت فقیه از ولایت پیامبر و معصومان علیهم‌السلام در امور مربوط به زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان، بر طبق آیه شریفه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (حزاب: ۶)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام نسبت به مؤمنان بر خود مؤمنان اولویت دارند و بنابراین، به طریق اولی بر اموالشان نیز اولویت خواهند داشت. بر همین اساس، حضرت این حق را دارد که با وضع مالیات بخشی از اموال آنان را دریافت دارد. این اولویت پس از

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام انتقال می‌یابد و آنان نیز مانند پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حق تصرف در اموال مسلمین را دارند و در این مورد به صورت روشن می‌توان به وضع مالیات توسط علی عَلَيْهِ السَّلَام و امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام اشاره نمود. در زمان غیبت این اولویت به نایبان معصوم یعنی به فقیه واجد شرایط منتقل گردیده است.

طبق این مبنا، هرگاه ولی فقیه مصلحت جامعه را در اخذ مالیات تشخیص دهد و برای تأمین هزینه‌های دستگاه‌های دولتی گرفتن مالیات از همه قشرها را مناسب ببیند، به وضع مالیات اقدام می‌کند. در این صورت، وضع مالیات از انواع قوانین حکومتی لازم الاجرا و مراعات آن بر همه افراد واجب می‌شود. این نوع مقررات لازم الاجراء که از آثار نظریه ولایت فقیه جامع‌الشرایط است، حکمی موقت و مادام‌المصلحه است (عمید زنجانی، همان: ۵۳). لذا امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ با بهره‌گیری از همین مبنا و برای رفع مشکلات و تأمین مصالح عمومی جامعه، اقدامات متعددی را انجام داد و با استناد به برخورداری فقیه از کلیه شئون ولایت معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام فرمود:

برای فقیه عادل، همه آن شئونی است که برای رسول اکرم و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام از امور راجع به حکومت و سیاست است و فرق میان آنها معقول نیست، زیرا والی - هرکه باشد - مجری احکام شریعت و بر پا دارنده حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیاتها و تصرف کننده در آنها بنا بر مصلحت مسلمین است (امام خمینی، کتاب البیع ۱۳۶۸: ۲/ ۶۷۷).

۵. بهره‌گیری از نظریه منطقه الفراغ. به این معنا که فقیه حاکم می‌تواند در مواردی که حکم الزامی شرعی وجود ندارد، حکم الزامی وضع کند. هر وقت امری از نظر شارع حرام نباشد (مستحب یا مباح و یا مکروه) قابلیت تعلق حکم فقیه را دارد. نظریه منطقه الفراغ بر این فرض تکیه می‌زند که امور شرعی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. موارد ثابت، در طول زمان تغییر نمی‌پذیرد، ولی برخی از امور از همان ابتدا برای شرایط خاص وضع شده، مثل مقررات خاص مربوط به وضعیت آبیاری در مدینه و یا تعیین

افراد برای مسئولیتهای مختلف، این امور در طول زمان قابلیت تغییر دارند و با تشخیص و طبق مصلحت‌سنجی ولی فقیه و بر اساس ضرورت‌های جامعه حکم متناسب پیدا می‌کند (صدر، اقتصادنا ۱۴۰۱: ۷۲۱). طبق این مبنا، اصل دین در قالب امور ثابت دست نخورده باقی می‌ماند و تغییر شرایط آن را دستخوش تحول نمی‌سازد و تغییرات نیز با تغییر قوانین متغیر پوشش داده می‌شود. وضع مالیات بر اساس مصلحت ملزومه، با تغییر شرایط مورد نیاز جامعه است و چون مضر به ثبات دین نیست، در محدوده اختیارات قانونی ولی امر شرعی قرار دارد. بنابراین، با تصویب مالیات باید از آن تبعیت کرد.

سخن آخر

با توجه به مطالبی که تا به اینجا ذکر شد، مباحث مرتبط با مالیات از موضوعات دراز دامن بوده و همزمان با تشکیل نخستین جوامع بشری به وجود آمده است. این موضوع در اسلام نیز به صورت جدی مطرح و مورد پیگیری بوده است. اما مالیات به معنای رایج، پدیده‌ای نوظهور و از نتایج دولت مدرن به حساب می‌آید. پس نباید انتظار داشت که بررسی آن در فقه سیاسی از پیشینه بسیاری برخوردار باشد. چرا که فقه سیاسی بخشی از دانش عمومی فقه شیعه را تشکیل می‌دهد که تا این اواخر متروک بوده و در حاشیه قرار داشته است. علت این امر پر واضح است: شیعه در طول تاریخ زندگی سیاسی خود محکوم به انزوا بوده و حکومت نداشته است. ولی این سخن بدین معنا نیست که این مهم از دید فقه سیاسی به دور مانده است. اگر فقه سیاسی از این مسئله غفلت کرده باشد، فقهای ما هر کدام به تناسب نیاز و با استفاده از فرصتهای پیش آمده به این موضوع پراخته‌اند. از جمله در تاریخ معاصر ایران فرصت اندکی رخ داد که علما هر کدام به فراخور نیاز و از زاویه دید خود به ابعاد سیاسی فقه نیز عنایت داشته‌اند. فقها در شرایط اضطرار، گرفتن مالیات را از

مردم بر اساس اختیارات شان تجویز کرده‌اند. از جمله می‌توان به اجازه شیخ جعفر کاشف الغطا، در زمان جنگ ایران با روس به فتحعلی شاه، اشاره کرد: «اجازه می‌دهم که آنچه برای جنگ و سرکوبی اهل کفر و طغیان نیاز دارید، از خراج و درآمد زمینهای مفتوح العنوه و نظیر آن و نیز از زکات طلا و نقره و جو و گندم و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند بگیرد. و اگر اینها جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شر این دشمن شقاوتمند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سرحدات و مرز نشینان بگیرد، تا از جان و ناموس آنان دفاع کند. و اگر باز هم خرج جنگ تأمین نشد، از اموال مردم دیگر که از مرز دورند، به اندازه هزینه جنگ بگیرد» (صالحی نجف آبادی، ولایت فقیه حکومت صالحان ۱۳۶۲: ۱۵۲).

در دوران مشروطه نیز مرحوم نایینی بحث مستقلی را در این زمینه مطرح می‌کند که بعدها دنبال نمی‌شود. با تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، فقه سیاسی دوبار در کانون توجه قرار می‌گیرد و از سوی علمای شیعه به جد پیگیری و کاوش می‌شود. بحث ضرورت تشکیل حکومت و مدیریت جامعه از سوی علما مورد اهتمام قرار می‌گیرد. به تبع، موضوع بودجه و امکانات نیز خود به خود به متن اولویتها راه می‌یابد. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

مالیاتی‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتی‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات، جزیه و خراجات اداره شود. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیاتی‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند (امام خمینی، ولایت فقیه ۱۳۷۸: ۸).

بنابراین، می‌توان گفت که مالیات از موضوعات مورد اهتمام فقه سیاسی است. فقه سیاسی دانشی معطوف به نظم اجتماعی است و تحقق این نظم جز در سایه نهادی به نام دولت میسر نیست. گرچه فقه سیاسی با مسئله مالیات به صورت سیستماتیک و به اصطلاح با روش علمی برخورد نداشته، اما در عین حال به آن بی‌اعتنا نیز نبوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احمد‌العلی، صالح، دولت رسول خدا، ترجمه هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۱.
۴. ارسطو، اصول حکومت، آتن، ترجمه باستانی پاریزی، تهران، انتشارات حبیبی، ۱۳۷۰.
۵. امام خمینی رحمته‌الله، روح‌الله، تحریر الوسيلة.
۶. ———، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۷. ———، کتاب البیع، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸.
۸. ———، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۹. انصاری، مرتضی، مطارح الانظار «به نقل از مجله فقه اهلبیت، شماره سوم، بهار ۱۳۷۴.
۱۰. بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
۱۱. بهشتی، محمدحسین، اقتصاد اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۲. پیرنیا، حسین، مالیه عمومی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، نظام مالی در اسلام (مجموعه مقالات)، به اهتمام احمد علی، یوسفی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. جولید، محمود، گفتارهایی در مالیه اسلام، ترجمه داود منظور، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۸.
۱۵. حسینی، سید رضا، «بیت‌المال»، دانشنامه امام علی علیه‌السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۶. حکیم آبادی، محمدتقی، مبانی فقهی و اقتصادی مالیاتهای اسلامی، انتشارات دانشگاه مفید، دوم، ۱۳۸۸.

۱۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۱۸. ژید، شارل و ریست، شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سبحانی، تهران، انتشارات دانشگاه ۱۳۷۰.
۱۹. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، انتشارات قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۲۰. صادقی، تهرانی، گامی در تحلیل اقتصادی و ویژگیهای رفتاری در نظام اقتصادی شهری تمدن اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۲۱. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲۳. —، الفتاوی الواضحة، «به نقل از مجله فقه اهل بیت، شماره سوم، ۱۳۷۴.
۲۴. عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیا التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۵. عبدالامیر، کاظم، الضریبة فی النظام المالی الاسلامی، به نقل از «خمس، چالشها و راهکارها».
۲۶. عظیمی، حسین، «دولت در علم اقتصاد و توسعه اقتصادی»، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، شماره دوم، ۱۳۸۰.
۲۷. عمید زنجانی، عباس‌علی، فقه سیاسی، تهران، ۱۳۸۳.
۲۸. لشکری، علیرضا، جهت‌گیری مالیات اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۲۹. ماسگریو، ریچارد. ا. و ماسگریو، پگی، مالیه عمومی در تئوری و عمل، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، تهران، سازمان برنامه بودجه، ۱۳۷۴.
۳۰. مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۱، شماره ۴۵.
۳۱. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، اول، ۱۳۰۴.
۳۲. —، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
۳۳. معرفت، هادی، مجله فقه اهل بیت، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۶.

۳۴. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۰ق.
۳۵. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۳۶. نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.
۳۷. ویلیام جیمز، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی